

تیترا به مثابه اثر هنری

بابک سرانی آذر - در دنیای خبرنگاری یکی از موضوعات جذاب که برای نیل به قله های تعریف شده آن، کارگاه های آموزشی برگزار می کنند، تیترا و اصول انتخاب و نگارش تیترا است.

به بهانه بررسی چند باره اثر ماندگار و تاریخی اما کمتر جدی گرفته شده مارتین هایدگر تحت عنوان «سرچشمه کار هنری» با توجه به نگاه خاص این فیلسوف پیچیده به مقوله تیترا و نوع مواجهه این فلسفه ورز کم نظیر تاریخ، «تیترا» را زیر ذره بین می گیریم.

اصولا هایدگر، ما را به رویارویی با عنوان دعوت می کند، او عقیده دارد که خواندن تیترا یک مقاله و عبور از آن برای آنکه در میانه متن با اصل ماجرا آشنا شویم، یک کار بیهوده، دم دستی و به دور از شان آدم انسان شده یا دازاین است.

آدمی که تجربه «ارایگن شدگی» دارد، انسانی که می تواند خود را از بیرون خویش تماشا و قضاوت موجه کند، رفتاری هنری با تیترا دارد، چنین فردی در مواجهه با یک مقاله آن را به مثابه یک اثر هنری بررسی می کند و هرگز خود را تا مرز تحقیر آمیز مطالعه متن تنزل نمی دهد.

هایدگر می پرسد: «چیستی هنر؟ چیست؟ او هرگز نمی پرسد که هنر چیست! او نه سوال دم دستی می پرسد و نه منتظر پاسخ دم دستی است، او انسان دچار بیماری مدرنیته را از اتفاقات دم دستی و حیوانی یا نباتی بر حذر می دارد.

هنر، در کار هنری بزرگ نمود پیدا می کند و کار هنری بزرگ از هنرمند سر می زند، تیترا در این عرصه نگارشی به مثابه یک اثر هنری تلقی می شود، بنابراین خبرنگاری که برای مقاله خود «تیترا» انتخاب می کند، در این جهان بینی خاص، چاره ای ندارد جز این که یک هنرمند بزرگ باشد و هنرمند یعنی خالق.

هایدگر اشاره می کند همانطور که یک تابلوی نقاشی بررسی می شود، تیترا یک مقاله هم باید بررسی شود، نه از آن دست بررسی های پارسی در گالری های نمور و ساکت که اگر اثر هنری آن دیده نشود باعث از دست رفتن گروه دوستی می شود، نه هرگز، بلکه از آن دست بررسی ها که آدم برای رسیدن به مرز انسانیت، لازم دارد، آن بررسی ها که مسبب خلق «حرکت گوهری» در وجود است نه «حرکت نیوتنی» در موجودیت.

اصولا «تیترا خوب» با وجود انسان سر و کار دارد نه با موجودیت آن، بنابراین انسان با تیترا به مثابه یک اثر هنری از وجود خود برای تحلیل و بررسی مایه می گذارد نه از موجودیت فانی و بی ارزش خود.

هنر را باید در کار هنری جست و کار هنری اندیشیده (دراندیشیده) نمی شود مگر آنکه بدانیم «هنر» چیست و این دایره تنها در یک حالت به دور باطل تبدیل نمی شود و آن این که با فلسفیدن و فلسفه ورزی آن را قابل درک کنیم.

نمی شود یکی از اجرای این دایره را درک کرد مگر آن که در میانه این دایره بنشینیم. هایدگر با بیان چنین مضمونی تلاش می کند آدم علاقه مند به انسانیت را به ورود در دایره معانی و نشستن میان باغ کلمات دعوت کند. «تیترا» به خودی خود یک دایره است که اگر در لباس فلسفه در میانه آن سکنی نداشته باشی، به دست خود «تیترا» را به مثابه یک اثر هنری، ذبح کرده ای.

رویارویی با تیترا کار هر کسی نیست، هنر می خواهد، البته «تیترا» نیز باید ارزش رویارویی با مخاطبش را داشته باشد، اصولاً وضعیت بنیادین یک مقاله، یک رساله یا یک خبر گزارشی، باید در تیترا آن نهفته و البته قابل کشف و بررسی باشد.

Whatness or thatness

وقتی پای «چیستی» به میان می آید به سمت متافیزیک و تعریف هویت و ذات می رویم، اما وقتی از چیستی فاصله می گیریم، جایی است که فلسفه هایدگر رخنمایی می کند، مارتین هایدگر نمی تواند از «هنر چیست» استفاده کند لاجرم می نویسد: سرچشمه کار هنری!

هایدگر اصولاً به مخاطب خود می آموزد به جای پیروی از کار ابلهانه فلاسفه یونان باستان در کنکاش چیستی موارد، به سراغ سرچشمه آن بروند، تیترا نیز یک سرچشمه دارد و بیهوده خلق نمی شود.

هایدگر حتی در کتاب «متافیزیک چیست» در انتها تیترا کتاب خود را مایه سرافکنندگی می داند و می نویسد: دیگر با what کاری ندارم (اسانس یا ذات ارزش ندارد) اما می خواهم بنویسم:

How is it with nothing?

به نظر شما سرچشمه کار هنری چیست؟ آیا چیزی است غیر از خود هنرمند؟ سرچشمه «هنرمند» چیست؟ آیا چیزی است غیر از خود «کار هنری»؟

این یک چرخه میان هنرمند و کار هنری است و این دایره باید درک شود و بهترین راه ادراک ورود به خود دایره است نه تماشای آن. باید در میان میدان نشست و با دایره، دایره بودن را تجربه کرد، دایره شد و دایر شد و درک کرد.

به بیان هایدگر باید با این دایره معنایی، درگیر involve شد. وقتی «بودایش» من بیرون از خودم باشد یعنی خودم را در دازاین خود حس کنم و با آن اتصال Band داشته باشم، می‌توانم با چرخه های حیات درگیر شوم، این درگیری هزینه دارد، باعث درد و رنج جسمی و روحی می‌شود اما آدمی که تصمیم می‌گیرد به سمت انسانیت پیش برود، رنج های سیمرغی این سلوک را نیز به جان می‌خرد، هایدگر کوتاه نمی‌آید و همچنان تاکید می‌کند که «تیترا» به مثابه یک اثر هنری، به سلوک مخاطب کمک می‌کند!

مارتین هایدگر در این مقاله چنین می‌نویسد: به صدای حیات اصابت کن، حال و هوای بنیادین داشته باش، در دازاین خود رفت و آمد کن، حرکت کن، حرکت گوهری داشته باش (این واژه ترجمه عینی متن هایدگر نیست) سپس مقاله خود را با تیترا به مثابه اثر هنری اینجاست که هایدگر وقفه ایجاد می‌کند، سپس در یک خط مجزا می‌نویسد: نه این که بنویسی، نه این که بخوانی، نه این که بفهمی، بلکه با آن درگیر شو، در دایره آن بنشین، همان شو که «تیترا» می‌گوید، مود (حالت خاص) آن را در مود خودت ادغام کن.

درگیر شدن با یک مقاله، داشتن حال و وضعیت بنیادین، باعث حیرت انسان می‌شود، تولید حیرت می‌کند، «تیترا» خلق حیرت است. اما «تیترا خوب»

فلسفه اصولاً با همین حیرت جان گرفته است، هنرمند در حیرت است که کار هنری می‌کند، شاعر در حیرت، شعر می‌گوید، مانند باران که باریدن آغاز می‌کند، تاریخ که تاریخیدن را از سر می‌گیرد و انسان که دست به خلق انسانیت می‌زند. «تیترا» از طرفی در دل مخاطب خود دلهره و دلشوره ایجاد می‌کند، اصطلاحی که در ترجمه فرانسوی از متن هایدگر لحاظ شده Presentment است، که معنای پیش آگهی و پیش حسی می‌دهد، دقیقاً همان کاری که تیترا به مثابه اثر هنری انجام می‌دهد، گویا انسان را آماده می‌کند که در راه قدم بردارد.